

## خانه من کجاست؟



فاطمه کلوانی

با زحمت زیاد زهره خانه یکی از فامیل‌های دورش را پیدا کرد. چهره شهر اراک کاملاً متفاوت از سابق بود، جمعیت شهر در طی چند ماه چندین ده برابر شده بود، هیچ خانه ای نبود که يك و یا چند خانواده مناطق جنگزده را در خود جا نداده باشد. مردم آواره از خرمشهر، دزفول، اهواز و دیگر شهرهای کوچک به اراک گریخته بودند و مایحتاج زندگی کمیاب و بسیار گران بود. زهره به همراه خانواده دیگری در منزل کوچک فامیل اش در دو اتاق و يك حیاط کوچک مجبور به زندگی بودند. زهره در ماه آخر حاملگی اش بود و احتیاج به استراحت و غذای مقوی داشت که هیچکدام از اینها در روپا هم قابل تصور نبود. سرو صدای زیاد، رفت و آمدهای بی شمار و بی وفقه حتی چشم بستن ساده را هم از زهره و پسر کوچکش گرفته بود. زهره برای تهیه غذا مجبور به فروش انگشتر، گوشواره اش شده بود هر چند پول آنها فقط برای تامین غذای چند روز کفایت میکرد. گاهی روزها زهره پسر دو ساله اش را برای قدم زدن به خیابانهای شهر میبرد، خیابانهایی که مملو از آدم بود اگر از بالکن به پائین نگاه میکردی چادر سیاهی را میدیدی که خیابان را پوشانده است. چادرهای سیاه زنان و پیراهن و موهای سیاه مردان، سیاهی زندگی را کاملاً تکمیل کرده بود. گریه و شیون، عزاداری و صدای نوحه خوانی های مساجد و تشیح جنازه، احساس خفگی و مرگ را در اعماق قلب انسان سنگین تر میکرد.

زهره دیگر قدرت نداشت که پسرش را در آغوش بگیرد وقتی که به خیابانهای شلوغ میرفتند همیشه به پسرش میگفت که محکم گوشه چادر مرا بگیر و از من دور نشو. اما یکی از آن روزها در کمتر از چند ثانیه مهرداد دو ساله در يك چشم به هم زدن ناپدید شد و در میان صف عزادارن گم شد. زهره گریه کنان و جیغ زنان به دنبال مهرداد به هر طرف میدوید. اما مگر

## به مناسبت آغاز سال تحصیلی

امیر توکلی

سال تحصیلی جدید را چند روز دیگر آغاز می کنیم اما از قبل از شروع سال تازه میلیونها کودک در حسرت رفتن به مدرسه روز را به شب میرسانند و والدینی که خود را سرزنش می کنند که چرا، چرا نمی توانند کودکانشان را به مدرسه بفرستند. سال تحصیلی تازه را در شرایطی آغاز می کنیم که وضعیت زندگی کودکان در بدترین موقعیت قرار دارد، گرانی سرسام آور، حداقل های معیشتی سال قبل را هم از سفره میلیونها خانواده ربوده است. میلیونها کودک گرسنه میخوابند و از مسکن مناسب انسان محرومند و مجبورند کار کنند، نان آواران کوچک لقبی است که جامعه به این کودکان داده است. طبق آمارهای ناقص دولتی بیش از چهار میلیون کودک خارج از چرخه تحصیلی قرار دارند. به زبانی دیگر جمعیتی معادل کشور نروژ و یا دانمارک و یا فنلاند. این نتیجه سیاستهای ضد انسانی جمهوری اسلامی است، وجود این اوباشان در قدرت چنین نتایج وحشتناکی را هم دارد.

صفحه ۳

## مشق شب

چندی پیش فیلم مستند مشق شب عباس کیارستمی را دیدم. در این فیلم، کیارستمی از دریچه دوربینش مشکلات آموزشی کودکان رده ی سنی دبستان را مصور کرده است. هرچند این فیلم در سال 63 ساخته شده است، اما من که این فیلم را در سال 87 نگاه کردم با کمال تأسف می بینم که هنوز آن مشکلات آموزشی و از همه مهمتر معضل تکلیف شب، نه تنها حل نشده است بلکه رنگ و لعاب مذهبی آن بیشتر شده است. فیلم مصاحبه ایی است که کیارستمی در مدرسه از کودکان به عمل آورده و مطالعه پرسشنامه هایی که توسط خانواده هایشان پر شده است. وقتی بدقت به گفته های کودکان توجه می کنی می بینی همگی در جواب به این سوال که تکلیف شب را بیشتر دوست داری یا برنامه کودک؟ می گفتند تکلیف شب را بیشتر دوست داریم! اما وقتی از آنان پرسیده می شد پس چرا تکالیفت را انجام ندادی و یا تا آخر شب طول کشید؟ جوابی نداشتند.

آنچه تأسف آورتر بود این است که همه ی این کودکان واژه تنبیه را به خوبی با پوست و گوشت خود لمس کرده بودند، وقتی از آنها سوال می شد تنبیه یعنی چه ؟ می گفتند یعنی کتک خوردن و اکثراً می گفتند با کمر بند تنبیه شده اند. و زمانی که از آنان سوال می شد آیا تا حالا تشویق شده اند؟ خیلی از آنان نمی دانستند تشویق یعنی چه. در واقع این کودکان از ترس تنبیه به خود اجازه نمی دادند که علاقه شان را در مورد برنامه کودک ابراز کنند و در نتیجه دچار خود

صفحه ۳

## دانش آموزان شادگان در آغل

گوسفندان درس میخوانند

وضعیت مدارس را از زبان خودشان

سایت برنا: نماینده شادگان از توابع استان خوزستان در مجلس اسلامی گفت: کمبود شدید فضاهای آموزشی در شادگان موجب شده برخی دانش آموزان این شهرستان در آغل گوسفندان ادامه تحصیل دهند! "حجت الاسلام ناصری نژاد" هشدار داد: وضعیت محرومیت در شادگان به حالت بحرانی در آمده و این شهرستان در کسب شاخص های محرومیت استانی و ملی گوی سبقت را از همه شهرهای محروم استان خوزستان و سایر مناطق کشور ربوده است. وی گفت: استان خوزستان در خصوص جمعیت بی سوادان در وضعیت بسیار بدی قرار دارد.

نماینده شادگان با تاکید دوباره بر فقر شهرستان شادگان، در مورد برخورداری از فضاهای آموزشی یاد آور شد: مدارس موجود نیز عمدتاً فرسوده و قدیمی است به نحوی که در گزارش آموزش و پرورش استان نسبت به خطر فرسودگی ملموس فضاهای آموزشی شادگان هشدار داده شده است. وی گفت: این شهرستان از آب و هوای به شدت گرمی برخوردار است اما متأسفانه هیچگونه امکانات و تجهیزات مناسبی مثل کولر و یا آب سردکن در مدارس وجود ندارد از این رو دانش آموزان در ایام امتحانات، متحمل

صفحه ۳

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است!

کارگر یا کودک خانه دار بودن. افزایش در صدی کودکان کارگر و خانه دار و خیابانی نشان میدهد که سنت‌های ارتجاعی و حاکمیت اسلامی از نظر اخلاقی و قانونی به این پدیده‌ها مشروعیت می‌بخشند، اما علت تشکیل خانواده بدین شکل فضاحت‌بار در دوره کنونی تاریخی ایران را باید در روند افزایش فقر و فلاکت ناشی از روابط سرمایه‌داری و مردسالارانه‌ی ایران جست.

اما این یک روی قضیه است. در جانب دیگر مبارزه، عصیان و مقاومت میلیون‌ها انسان استثمارشده و ستمدیده را در مقابل این روابط ضدانسانی شاهدیم. در مقابله با ازدواج اجباری کودکان و نوجوانان ما نه تنها از طرفی شاهد تن دادن به وضع موجود هستیم اما مبارزه در برابر آن را نیز به عینه می‌بینیم. این نه تنها به صورت هم یاس و هم فریاد دادخواهی و نشان‌دادن آن از طریق خودکشی و خودسوزی در دخترانی که به این اجبار تن نمی‌دهند دیده می‌شود، (و این خود معضل بزرگی را برای رژیم اسلامی بوجود آورده است) بلکه به صورت رهایی‌بخش‌تری به شکل به اصطلاح پدیده دختران فراری (که مدام در حال افزایش است) گریبان نظام خانواده و رژیم اسلامی را گرفته است.

بسیاری از قوانین ارتجاعی رژیم، خود در واقع العمل عکس‌ی است در مقابل مبارزات انسان‌های استثمارشده و ستمدیده. مبارزه زنان برای رهایی از چنگال روابط مردسالارانه و سرمایه‌دارانه، فرار دخترانی که تن به ازدواج‌های اجباری نمی‌دهند و شکستن بند و بست‌های خانواده این رژیم‌ها را وادار می‌کند که مدام از طریق قانون و سرکوب در مقابل این مبارزات بایستند.

رژیم سرمایه‌داری اسلامی که در آن (همچون رژیم گذشته) قوانین به مرد اجازه می‌دهد که با اجازه زن اول (که خود اسیر مرد است و یا با اجازه دادگاه) زنان دیگری را صاحب شود، رژیمی ارتجاعی است که گرچه توان آن را دارد که با تکیه بر استثمار کارگران و به زور سرکوب و با تبلیغات مذهبی و ناسیونالیستی و غیره و غیره چند صباحی دوام بیاورد، اما مبارزه انسان‌های استثمارشده و ستمدیده در نهایت آن را نیز به منجلاط تاریخ خواهد سپرد. این مبارزات خود نویده دهنده زندگی‌ای انسانی است در آن جامعه‌ای سوسیالیستی، که در آن حتا کلمات کودک کارگر، کودک خانه‌دار نیز تعجب انسان‌ها را بر خواهد انگیزد.

درصد زنانی که در سال ۲۰۰۷ بین ۲۰ تا ۲۴ سال داشتند پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند و هر سال ۱۴ میلیون کودک و نوجوان بین ۱۵ تا ۱۹ ساله زایمان می‌کنند. آمارهای دیگری نشان می‌دهند که بیش از ۵۰ میلیون دختر بچه در جهان مجبور به ازدواج شده و این تعداد در دهه آتی به حدود ۱۰۰ میلیون خواهد رسید.

حتی خود بورژوازی و دانشمندان آن بخشاً علل ازدواج کودک و رشد این پدیده را در مذهب و سنت و فقر می‌بینند. آن چه که آن‌ها از دیدن آن عاجزند علت فقر و رابطه این فقر با رشد و گسترش مذهب و سنت می‌باشد. آن‌ها طبعاً فقر را نه ناشی از روابط سرمایه‌داری بلکه پدیده‌ای طبیعی یا غیرقابل توضیح می‌دانند. و نمی‌توانند وجود، جان‌سختی و گسترش سنت و مذهب را به به فقر و به ناتوانی انسان‌ها در فائق آمدن بر معضلات زندگی در جامعه سرمایه‌داری ربط دهند. طبعاً قوانین و سنت‌ها (ازدواج پیامبر اسلام با کودک ۹ ساله‌ای زمانی که خود او ۶ برابر این کودک عمر کرده بود و قوانین ارتجاعی اسلام) به ازدواج کودک مشروعیت بیشتری می‌دهند، اما این سنت‌ها و قوانین ارتجاعی که همچنین با سرکوب مقاومت انسان‌ها در برابر آن‌ها دوام می‌آورند، در شرایط دیگر زندگی انسانی مورد مضحکه قرار می‌گیرند.

زمانی که با اصلاحات ارضی شاهنشاهی، روابط سرمایه‌داری در ایران حاکم شد بسیاری از دهقانان و خانواده و کودکان آنان از زمین‌های خود کنده شده و برای کار به شهرها پرتاب شدند. آنگاه دخترچکان این دهقانان نیز به صف کودکانی پیوستند که نه تنها در کوره پزخانه‌ها بلکه در کارخانه‌های بزرگ صنعتی مثل نختابی‌ها و پارچه‌بافی‌ها در شیفت‌های ۱۲ ساعته شیکاری جان می‌کنند. در چنین شرایطی نه تنها برای والدین این کودکان ده دوازده ساله ازدواج کودکان با افراد مسن ثروتمند می‌توانست زندگی اقتصادی و اجتماعی بهتری را برای دختر و خودشان فراهم کند، بلکه برای خود این کودکان نیز نوعی رهایی از بند کارفرما، سرکارگر و مزاحمت‌های مدام برخی از مردان در برابر قید داشتن شوهری ثروتمند محسوب می‌شد. این روند در رژیم سرمایه‌داری اسلامی نیز ادامه دارد.

در حالی که سن ازدواج در میان اقشار مرفه جامعه مدام در حال فزونی است گوئی برای کودکان فقیر دوا راه بیشتر وجود ندارد: کودک

## ازدواج کودک



در کنار کودکان کارگر (که به نادرست کودکان کار نامیده می‌شوند)، کودکان خانه‌دار یکی از معضلات جامعه‌ی سرمایه‌داری و مردسالار در ایران بشمار می‌رود. بر اساس آمارهای منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۵ از کل حدود ۱۳ میلیون کودک رده‌ی سنی ۱۰ تا ۱۸ سال، یک میلیون و ۶۷۰ هزار کودک کارگر بوده‌اند و این تعداد نسبت به سال ۱۳۷۵ از ۱۱ درصد به ۷/۱۲ درصد افزایش یافته است.

در همان سال، ۹۱۵ هزار کودک در ایران توسط مرکز آمار خود رژیم به عنوان کودک خانه‌دار ثبت شده‌اند. این تعداد هم نسبت به گذشته افزایش یافته و دلیل آن ازدواج کودک (از زمره‌ی ازدواج‌های اجباری که به غلط ازدواج زود هنگام نامیده می‌شود)، بوده‌است. در حالی که حدود ۹۱ درصد کودکان کارگر پسر هستند (یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر) بیش از ۹۸ درصد کودکان خانه‌دار دخترند (۹۰۴ هزار نفر). کودکان خانه‌دار در روستاها ۲۱ درصد کودکان و در شهرها ۱۰ درصد کودکان (بین ۱۰ تا ۱۸ سال) را تشکیل می‌دهند.

بر اساس همین سرشماری سال ۱۳۸۵ حتی از میان کودکان بین ۱۰ تا ۱۴ سال، ۷۸ هزار نفر (یعنی ۱.۲ درصد کودکان این رده‌ی سنی) حداقل یکبار تن به ازدواج اجباری داده‌اند. ازدواج کودک، امری اجباری و عملی مجرمانه است که در زیر نقاب ازدواج صورت قانونی بخود گرفته و تحت لوای آن استثمار جنسی و جسمی (تجاوز و تخمیل کار اجباری و غیره و غیره) رسمیت می‌یابد. این پدیده بنا بر آمار موجود حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته نیز در حال افزایش است و این نشان‌دهنده این است که فقر و روابط سرمایه‌داری از عوامل اصلی این معضل می‌باشد. بر اساس آمار یونیسف در سطح جهان ۳۶

## دبیر کودکان مقدمند کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com  
Tel: 0046-708526716  
Fax: 0046-706199054  
Address: Barnen Först  
Box 48  
151 21 Södertälje  
Sweden

سر دبیر  
نشریه فارسی  
امیر توکلی  
tavakoli@hotmail.com

سر دبیر  
نشریه سوئدی  
افسانه وحدت  
afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمند در دسترس می‌باشند

**کودکان مقدمند را در شهر و یا کشور خود تاسیس کنید!**

**اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می‌کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما پیوندید.**

**نهاد کودکان مقدمند سازمان همه کسانی است که زندگی بهتری را شایسته کودکانمان میدانند. با فعالیت متشکل و هدفمندمان میتوانیم دنیای بهتر برای کودکانمان بسازیم. به کودکان مقدمند پیوندید!**

**دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه**

**ادامه: به مناسبت سال تحصیلی**

اما کودکانی که امکان آنرا یافته اند که به مدرسه بروند هم آنچنان راضی و خوشحال نیستند. مدرسه تبدیل به مسجد و پادگان شده است. علم و دانش در حاشیه قرار گرفته و خرافات و چرندیات ملایان در صدر برنامه های درسی جا دارد. اماکنی ناامن و مخروبه و گاه چادری را مدرسه نام گذارده اند. تنبیه و پرخاشگری مسئولین مدرسه و معلمان به دانش آموزان و عدم وجود امکانات علمی، رفاهی، تفریحی و بهداشتی هر شادی و نشاط و هیجانی را در کودک سرکوب کرده است. در کنار همه اینها تغذیه ناکافی در خانه و گرسنگی چند ساعته در مدارس کلا روحیات و جسم کودک را میآزارد.

کودکان در ایران جزو اولین قربانیان خاموش توحشی هستند که جمهوری اسلامی در آن جامعه سازمان داده است. يك حکومت مذهبی با قوانین قرون وسطایی، آموزش و پرورش که مذهب تا اعماق آن نفوذ دارد و آپارتاید جنسی و جداسازی دختر و پسر، شور و نشاط کودکی و جوانی را نابود کرده است.

باید به این وضعیت ناهنجار زندگی کودکان پایان داد. باید همه کودکان بطور رایگان و اجباری به مدرسه بروند، باید غذای مناسب، پوشاک و لوازم درسی مجانی در اختیار دانش آموزان قرار گیرد. این امکانات حداقل اقلامی است که هم اکنون در بسیاری از کشورهای اروپایی اجرا میشود. آیت الله های میلیارد سهم کودکان را می بلعند، باید با اعتراضاتمان به این وضعیت پایان دهیم. آموزش و پرورش باید از دست مذهب رها شود. مدارس جای فراگیری علم و دانش است، مذهب و خرافات درست در نقطه مقابل اهداف مدارس قرار دارد و باید از برنامه های درسی فوراً حذف شود. کودکان باید از امکانات کافی برای يك زندگی مناسب به رایگان برخوردار باشند، این امر شدنی است، باید اعتراض کرد نباید خاموش بود و یا به تنهایی فریاد زد، باید متشکل شد. با ایجاد تشکل خانواده ها و همه مردم انساندوست حول اهداف کودکان مقدمند و با ایجاد رابطه ای نزدیک با نهاد کودکان مقدمند ما میتوانیم زندگی شاد و پر باری را برای کودکانمان فراهم کنیم.

**ادامه: مشق شب**

سانسوری شده اند و ابتدایی ترین احساسشان را مخفی می کنند، بطوریکه مجبور می شدند به دروغ بگویند، ما تکلیف شب را بیشتر از کارتون نگاه کردن دوست داریم.

اگرچه در حال حاضر شاید شکل تنبیه کودکان توسط پدر و مادر به مرور زمان کمی تعدیل پیدا کرده است و از نظر آماری درصد کمتری از کمریند استفاده کنند، اما متأسفانه هنوز تنبیه متناسب با خطا نیست.

بیشتر از هر چیز کودکان از بی توجهی و نادیده شدن توسط والدینشان، و قربانی شدن در دعواهای فی مابین رنج می برند. این بدترین شکنجه برای کودکان میباشد.

اما کماکان معضل تکلیف شب همچنان باقی است. تکلیف شب هنوز به عنوان یک حربه دو سوپه هم از طرف معلمین و هم از طرف والدین در حال نابودی نشاط و شادی کودکان ماست. زیرا کودک در طول روز در چنگال مقررات خشک مدرسه و امر و نهی معلم گرفتار است و زنگ آخر هم با کوله باری از تکلیف به خانه برمی گردد، و در شب نیز برای انجام تکالیفش اسیر پدر و مادر عصبی و خسته و بی حوصله می شود، پدر و مادری که اصلاً با سیستم آموزشی مدرسه آشنایی ندارند و در نهایت همه ی کاسه کوزه ها سر کودک شکسته میشود و منجر به تنبیه او میشود، این سیکل همچنان ادامه دارد و از عوارض آن بوجود آمدن کودکان خموده و افسرده و خسته که تنها چیزی که در چهره ی آنان دیده نمی شود شادی و نشاط و طراوت کودکان است.

وقتی داشتیم این فیلم را نگاه می کردم با خودم می گفتم این کودکان که الان در رده سنی سی سال هستند، با آن دوران تلخ کودکی الان در چه حال و روزی بسر می برند، حتما در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات زندگی و روزمرگی هستند. برآستی کودکان این افراد از نظر روحی و روانی در چه شرایطی بسر می برند؟

درواقع نظام پوسیده جمهوری اسلامی باعث نابودی چندین نسل در ایران شده است.

به امید برقراری جمهوری سوسیالیستی در ایران و بازگرداندن خنده و شادمانی به کودکانمان.

**ادامه: دانش آموزان شادگان در آغل گوسفندان درس میخوانند**

فشارهای روحی و جسمی زیادی می‌شوند.

ناصری نژاد با اشاره به دستور العمل ساماندهی نیروی انسانی در وزارت آموزش و پرورش گفت: در چنین وضعیتی همین جمعیت واجب التعلیم که در شرایط ناگواری درس می‌خوانند از تحصیل باز می‌مانند چرا که مدارس کوچک در روستاهای دور افتاده را می‌خواهند تعطیل کنند.

این نماینده مجلس در پایان این گفتگو تصریح کرد: از مسئولان ارشد نظام استدعا می‌کنم نسبت به دستورالعمل اخیر وزیر آموزش و پرورش واکنش نشان دهند، در غیر این صورت شاهد نابسامانی‌های گسترده‌ای در مدارس کشور خواهیم بود.

**ادامه: خانه من کجاست**

میشود کودکی دو ساله را در میان دست و پای آن جمعیت گریان و عصبانی پیدا کرد. مهرداد بلوزی قرمز به تن داشت و زهره هر جا رنگ قرمز میدید به آنسو میدوید به درون صف مردان میدوید تا شاید مهرداد را جایی پیدا کند، خیلی‌ها مانع رفتن زهره در بین مردان میشدند. هر دقیقه که میگذشت برای زهره يك سال بود. بالاخره زهره بعد از دو ساعت مهرداد را در گوشه‌ای از خیابان گریه‌کنان می‌بیند مادر جیغ زنان به طرفش میدود و مهرداد گریه‌کنان و ترسان خود را در آغوش مادر جای میدهد. زهره احساس می‌کند که قلبش دیگر توان طپش ندارد و سالها پیر شده است.

زهره دیگر از شهر اراک متنفر شده بود و طاقت ماندن در آن شهر را نداشت، میترسید که مهرداد بار دیگر گم شود و اینبار دیگر او را پیدا نکند. او بعد از چند روز با مهرداد بطرف تهران حرکت کرد.

ادامه دارد

**برای ایجاد دنیایی بهتر، به "کودکان مقدمند" بپیوندید!**

به یاد بهنام زارع

## خواهش می کنم مرا نجات دهید. من میخوامم زنده بمانم من میخوامم آزاد باشم



من زندانی بنام بهنام زارع هستم، من سه سال است که در زندان عادل آباد شیراز محبوس ام.... من در سن پانزده سالگی مرتکب قتل شدم. من از کردار خودم پشیمان هستم. شما ای مدافعان حقوق بشر، شما ای انسانهای آزاده مرا نجات دهید. این یک اتفاق تصادفی بود، خواهش می کنم مرا نجات دهید. من می خواهم زنده بمانم من می خواهم آزاد باشم. من دارم آخرین روزهای زندگی ام را طی می کنم ممکن است که هر لحظه مرا به پای چوبه دار ببرند.... ای کسانی که صدای مرا می شنوید، آیا کسی هست که به من کمک کند. من از شما می خواهم که صدای مرا به گوش تمام مسئولین برسانید، می خواهم که مرا نجات دهید، من می خواهم زنده بمانم.

جملات بالا آخرین تلاشهای بهنام برای رساندن صدایش به مردم برای نجاتش بود. متأسفانه بهنام را چند روز بعد از این پیامش اعدام کردند و تلاشهای مدافعین بهنام زارع نتوانست جمهوری جنایتکاران اسلامی را به عقب براند. بهنام دیگر در بین ما نیست اما صدای او و صورت معصومش برای همیشه با ماست. غم از دست دادن بهنام و بهنام ها ما را مصمم تر و راسخ تر برای سرنگونی جمهوری اسلامی می کند. همینجا به خانواده گرامی بهنام عزیز تسلیت می گوئیم.

## امیرکریم بهرام یک نوجوان دیگر در آستانه اعدام

**خبر از نشریات دولتی:** امیرکریم بهرام، طی یک نزاع جمعی در نوجوانی فردی را به قتل رسانده است، وی که از سوی دادگاه بدوی به اعدام محکوم شده بود، در دادگاه تجدیدنظر نیز مجرم شناخته شده و حکم وی تأیید شد. امیرکریم که هم اکنون چهارمین سال حبس خود را در زندان مهاباد سپری می کند، در سن ۱۷ سالگی به اتهام قتل بازداشت و مورد محاکمه قرار گرفت و در شرایطی که طبق اسناد بین المللی "کودک" محسوب می شده است، در دادگاه به اعدام محکوم شد. هم اکنون با توجه به تأیید حکم اعدام وی در دادگاه تجدیدنظر بیم آن می رود که حکم صادره در مورد او به اجرا در آید. وی در تماسی از زندان می گوید که "از اینکه بمیرد ترسی ندارد، اما خواسته او این است که حداقل مردم شهرش ( مهاباد) نسبت به شرایط او مطلع شوند." گفتنی است این نوجوان، پس از دستگیری اتهام قتل را رد نمود و مدعی است که فرد دیگری مرتکب این عمل شده است. با این حال دادگاه رسیدگی به اتهام او، بدون حضور وکیل برگزار شده و طبق خواسته اولیا دم مقتول، امیرکریم بهرام به قصاص محکوم شد. ایران با وجود پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک، همچنان احکام اعدام را در مورد کودکان صادر و اجرا می نماید. هم اکنون بیش از ۳۰ نفر در زندان های ایران شناخته شده اند که به دلیل ارتکاب جرم در سنین زیر ۱۸ سال، زیر حکم اعدام به سر می برند. در سال گذشته حکم اعدام در مورد شماری از آنان به اجرا در آمد.

رضا حجازی عکس (سمت راست) در زندان اصفهان اعدام شد. رضا هنوز چند هفته از هجده سالگی اش نگذشته بود که توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی به قتل رسید.



## خطر اعدام رضا، وحید و بنیامین کمک کنید آنها را نجات دهیم

"رضا حاجی زاده" نوجوانی که متهم است در سن ۱۳ سالگی و بر اثر درگیری در طی بازی کودکانه مرتکب قتل همبازی خود گردیده است. بعد از تحمل ۵ سال زندان به سن ۱۸ سالگی رسیده است، وی علیرغم سن کم خود در بین زندانیان خطرناک نگهداری میشود، نامبرده بعلت عدم توفیق در جلب رضایت خانواده مقتول و رسیدن به سن ۱۸ سالگی در آستانه اعدام قرار گرفته است. نامبرده در واحد ۲ زندان رجایی شهر کرج نگهداری میشود.

- "سید وحید موسوی" نوجوانی که متهم به ارتکاب قتل در سن ۱۷ سالگی گردیده است، بیش از ۸ سال است که در زندان رجایی شهر کرج به سر می برد، نامبرده با توجه به عدم توفیق در جلب رضایت خانواده مقتول و به دلیل رسیدن به سن بالای ۱۸ سال که عرف دستگاه قضایی برای اعدام متهمین است در آستانه اعدام قرار دارد. وی هم اکنون در واحد ۴ زندان رجایی شهر کرج به سر می برد.

- "بنیامین رسولی" نوجوانی که متهم است در سن ۱۶ سالگی مرتکب قتل گردیده است. اکنون بعد از طی نمودن ۵ سال زندان و عدم توفیق در جلب رضایت خانواده در آستانه اعدام قرار گرفته است، وی هم اکنون در واحد ۴ زندان رجایی شهر کرج به سر می برد.

**جلوی اعدام کودکان در ایران را بگیریم، به جنبش علیه اعدام، بپیوندید!**